



نوشته زیر فصلی از يك كتاب ارزنده و منتشر نشده است که متفکر بزرگ آلمانی کارل یاسپرس در معرفی و تشریح احوال و افکار چندین از بزرگان تاریخ جهان برشته تحریر درآورده - از آقای دکتر اسدالله مبشری که بخش مربوط به بودا را در اختیار ما نهادند سپاسگزاریم .

از: کارل یاسپرس

مراد ما ز تماشای باغ عالم چیست

به دست مردم چشم از رخ تو گل چین

حافظ

ترجمه: دکتر اسدالله مبشری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

# سیدار تا بودا

منابع: احکام و قانون مذهبی بودا

مراجع مستند: (۱) اولدرنیرگه (۲) - بک (۳) - پيشل (۴)

کسانی که می‌خواهند فقط مطالب مسلم و تردید ناپذیر را بپذیرند از بس مدارک و مفروضات را غربال می‌کنند به جایی می‌رسند که دربوته بی‌تردیدی هیچ مطلبی باقی نمی‌ماند. شرط اول برای اساسی بودن تصویر بودا این است که آنچه را در اصول نوشته‌ها احساس می‌کنیم ممکن است از بودا باشد از او بدانیم. به عبارت دیگر باید بدون

شیوه انتقادی، همچنین با حذف قسمتی از اقوال و نوشته‌ها که آشکارا افسانه‌آمیز بود و به کمک آنچه بعدها در اثر فحص و بررسی معلوم گردید احاطه بر واقعیت بودا امکان یافت اما باید دانست حذف و اسقاط نوشته‌های غیر واقعی را طبق چه قاعده باید اجرا کرد؟ این امر مسئله‌ای است که تاکنون هیچ قاعده علمی برای حل آن به دست نیامده است.

آورده‌اند به ما مجال آن می‌دهد که مطالبی را در این مورد تا نخستین واقعیت تاریخی که مستقیماً میتوان به آن دست یافت دنبال کنیم: دو قرن پس از رحلت بودا به «آشوکاشاه» (۷)، برمیخوریم - و تحول روحی و گرایش او به کیش بودا، و فعالیتی که در قلمرو عمل گسترش داد. بعدها نیز دانشمندان مراحل مهم کیش بودا را بر ما آشکار ساختند. به مدد

هیچ نوشته‌ای نیست که کلمات و سخنان مسلم بودا را به ما منتقل کرده باشد. مدرکی که روایت‌ها و سنت‌های بسیار کهن را در دسترس ما قرار می‌دهد، قانون مذهبی بوداست یا بیانی نارسا، و آن مجموعه‌ای تفصیلی است که بخصوص «دیگانیکیا» (۵) در آن برجستگی دارد (۶). تحقیقاتی که دانشمندان از روی متون دستنویس فراهم

این که یقین حاصل کنیم نوشته‌ای مسلماً از بوداست همینکه مطلبی در حد کفایت به حقیقت نزدیک و به واقع شبیه به نظر رسید باید پذیرفت که می‌توان آن را به بودا منسوب داشت. برای اینکه در برابر واقعیت بودا، مستعد ادراک و نظر گردیم، باید چنین فکر کنیم که اگر در مورد بودا پرتوی از واقعیتی منحصر به چشم رسید همانا آن پرتو از سرچشمه نوری راستین تراویده است. اما این مسئله در نظر یکی مسلم است و در نظر دیگری مسلم نیست و برای شخص منکر، اثبات مسئله ناممکن است. حتی در چهره آفرین انگیز افسانه‌ای بودا آن انسان خارق - العاده و فوق بشر که در بسط کائنات و در کارخانه کون و فساد منحل گردید، می‌توان غبار اساطیر و اندیشه‌های دینی را زدود و چیزی را که در آغاز واقعیت بشری داشته است از میان آن باز - ساخت.

#### ۱- داستان زندگانی بودا

بودا (در حدود ۴۸۰ - ۵۶۰)، از تبار دودمان اسیل (ساکیا) (۸) برخاست. خاندان او با خانواده‌هایی دیگر بر کشورهای کوچک واقع در «کایلاواستو» (۹) نزدیک قلمرو مقتدر «کوزالا» (۱۰) فرمانروایی داشتند. آن سرزمین در دامنه رشته کوه‌های پر برف هیمالیا، که در همه ایام سال قله‌های درخشانش از دور سر برافراشته است گسترده بود.

گوتامای (۱۱) جوان، با پسران اشراف که هم سن و سال او بودند بزرگ شد و از همه لذتها که توانگری و دودمان برای بشر فانی فراهم می‌کند کامیاب بود. از ازدواجی پیش از وقت معمول دارای پسری به نام (راهولا) (۱۲) گردید.

وقتی به شرایط و لوازم واقعی حیات بشر آگاهی یافت آسایش و سکونش مشوش گردید. به پیری و رنجوری و مرگ واقف شد. آنگاه اندیشید که از مشقات سهمناک کالبد اظهار وحشت و نفرت شایسته نیست چه دانست که او نیز پیر خواهد گشت و رنجور خواهد شد و خواهد مرد.

(پس آنگاه که این اندیشه‌ها برهن چیره شد همه شادبهای حیات

در دلم افسرد.)

سپس مصمم گردید (به سنت هندویان) خانه و سامان را به ترک گوید و از خانواده و دیار و از هر لذت این جهان دست شوید تا با ریاضت به سعادت رسد. در آن هنگام بیست و نه سال داشت.

داستانها، عزیمت و فراق او را از یار و دیار چنین مجسم می‌کند: «گوتامای مرناض درسالهای جوانی در بهار شباندر طلیمه روزگار شادابی و طراوت زندگی، دیار خویش را رها کرد تا به سامانی بای بند نباشد. پدر و مادر مخالفت آغاز کردند و به زاری و بیقراری پرداختند. با اینهمه گوتامای پرهیزگار، سروروی سترده و جامه‌های زرد رنگ پوشید. استادان، راه و رسم ریاضت یعنی سلوک مسلک «بوگا» را بسو آموختند.

سالهای سال در جنگلهای بدنی بر خود هموار ساخت و به جهاد با نفس پرداخت. «وقتی گلوچرانی را دیدم، یا کسی را مشاهده می‌کردم که همیشه فراهم می‌آورد، از جنگلی به جنگلی و از دره‌ای به دره‌ای و از کوهی به کوهی می‌گریختم».

اما چرا؟ «تا آنان مرا بینند و من آنان را نبینم» زیرا مراقبه و تامل در انزوا متکامل می‌گردد و علم‌نظر در تنهایی اشراق می‌شود. «راستی را که اینک در گوشه‌های دلنشین از جنگلی زبلا، بلزومه رودبار زلال و صافیه که در آن جاری است و هر گوشه زیبای آن برای شستشو مناسب است» دهکده‌ها در پیرامون من آشیانه گرفته‌اند. اینجا برای شاهزاده‌ای مشتاق رستگاری جایگاهی سعادت - بخش است. این کنج فرحبخش موجود خوشبخت می‌آفریند.»

گوتاما در انتظار کشف روحی بود: «زبان در کام کشیده، با همه نیرو، افکار خویش را حفظ می‌کرد یا سرکوبی می‌نمود یا از دل می‌راند.»

با این مناظر و این امور خوگر شده بود.

اما امساک در خوردن و تحمل سختی و ریاضت موجب اشراق نگردید بلکه برعکس گوتاما دریافت که حاصل ریاضت و به کار بستن دقیق قواعد آن فقط این است که

حقیقت را از نظر پنهان سازد. پس دانست مشقت بیهوده را تأثیری نیست. آنگاه مصمم گردید مانند مردم معمولی غذا بخورد تا نیروی خویش را بازیابد، این تصمیم در آن فرقه از هندوان امری دهشتناک تلقی می‌شد.

باران مرناض او دل‌آزوده از این تصمیم، بودای مرتد را رها کردند او تنها ماند و در طهارت و تقوی دور از ریاضت، به تمرین نامل و مراقبت پرداخت.

شبی در زیر درخت انجیری سرگرم مراقبه و تفکر، اشراق بردنش شعله زد. در یک لمحه با وضوحی کلی دید در برابر چشم دل و دیده تعقلش بیوند جهان آفرینش و انسجام مجموعه کائنات درخشید و جلوه کرد: آنچه هست، چرا هست؟ چگونه

موجودات به وسیله عطش کوری که برای حیات دارند از راههای ناممکن نفس پرستی سرگردان می‌گردند، لایزال متولد می‌شوند تا از تو کسوت وجود بیباشند؟ دلچ و الم چیست؟ از کجا ناشی می‌شود و چگونه می‌توان به آن پایان داد؟ این معرفت به شکل تعلیم و ارشاد درآمد.

نه با لغت زبسن و از دنیا تصح گرفتن راه هموار زندگانی است و نه با ریاضت کترانندن که فن خوبستن آزردن و شکسته دادن به خویش است، آن زشت و ناپسند است و این، سرشان از خود دوری است. هرچند بشر را مقهور نمی‌رساند. راهی که بودا کشف کرد راه میانه بود، وعقیده نداشت که راه میان راه نجات و سعادتمندی است. نقطه آغاز اندیشه آوآوری مبهم بود یعنی می‌پنداشت وجود سراسر رنج و الم است و امر مهم این است که چگونه می‌توان از چنگ رنج و الم رست.

بودا وقتی مصمم شد زندگانی را با فعل و قول راست مقرون سازد رفته رفته در تامل و تفکر فرو رفت و از آن به بعد به معرفتی دست یافت که قبلاً در ابهام باوری اصلی مصور شده بود: حقیقت رنجی آشکار. پس راهی که پیموده بود فقط به عنایت معرفت در پایان کار منور گردید، دایره مسدود شد و بودا به کمال دست یافت.

این معرفت او را از دنیای

خلع و لیس و کون و فساد دائم و آل معونت گترا بیرون کشید و دریاچه جهان جاوید را بر او گشود و موجود فانی و خاکی این دنیا را به «نیروانا» ارتقاء بخشید.

«گوتاما» که به مقام «بودا» رسیده بود یعنی مهبط اشراق و الهام گردیده بود، مدت هفت روز در زیر آن درخت انجیر با پسی چلیپاوار نشسته، مسرت و رستگاری و فرحناکی آزادی را می‌چشید.

اما بعد؟ با نور اشراق به مرحله علم الیقین رسیده، آزادی و رهائی او مسلم شده بود. اما می‌خواست خویشی را نشکند زیرا آنچه او دریافته بود برای جهانیان ناشناخته بود.

مردم جهان چگونه مدرکات او را در می‌یافتند؟

او، می‌خواست «آزهرکوشی

بیهوده چشم ببوید».

جهان، راهی دیگر می‌پیمود و با افکار و منکشفات او همگامی نداشت. مردم جهان، از عهدی به عهدی و از دوره‌ای به دوره‌ای ناآگاه و بی‌خبر، کور و عاری از بینش، طعمه دولاپ زمان، بازیچه قالب و صورتی که در روی زمین به خود می‌گیرند پیوسته می‌میرند و باز می‌زایند. آنچه در

تقدیر مادی و سراجچه این جهانی انجام می‌پذیرد از حیث «کارما» (۱۳) در سلسله علل، شکل‌های حلول و تجسد‌های بعدی را اداره می‌کند، آنچنان که این سرنوست زمینی قبلاً بوسیله یک وجود قبلی به تدریج آماده و تمهید شده بوده است. سیر جهان لاعلاج چنین است اما در این سیر رستگاری برای کسی ممکن است که بداند.

چنین کس از تجدید تولد‌های بعدی آزاد و به نیروانا داخل می‌گردد.

بودا در عالم تنهایی و انزوا به این علم دست یافت «من با هیچ بشری رابطه‌دوستی نگاه نداشتم». او می‌دانست که آزاد شده است. «خوشا» من این لطیفه را به آنان که با عشق و کینه زندگانی می‌کنند ابراز نمی‌دارم. اینان تعلیم و ارشاد را در نمی‌یابند، با آن بیگانه‌اند.»

اما خرسندی بودا به این که آزادی و نجات راتنها برای خویش نگاهدارد در نیاید.

بودا نمی‌توانست آزادی را

اما اصطلاحاتی به کار می‌برد که مفاهیم آن از فلسفه هند اقتباس شده بود.

از حیث تاثیر تاریخی مسلم است که در اثر تعالیم بودا جمعیت های صومعه نشینی ایجاد گردید که مطیع قواعد ثابتی بودند. شاگردان و پیروان او دیار خویش را رها می‌کردند از حرفه و خانواده دست می‌شستند ، تهیدست و بی-آلایش ، فقیر و پارسا در جامه های زرد رنگ با سرهای تراشیده ، بی‌نقشه و بی‌مقصد ، به راه می‌افتادند . آنان به معرفت واصل شده بودند . بی دیگر در این دنیا نه طالب چیزی بودند نه در آرزوی چیزی . برای اعاشه ، در یوزه‌گری می‌کردند . کسکول بردست از دهکده ها می‌گذشتند و مردم چیزی خوردنی در آن کسکولها می‌ریختند .

به زودی در آن دسته ها و گروهها نظامات و قواعدی پا گرفت و اداره و بررسی به وجود آمد . همگنان غیر روحانی به روحانیان پیوستند بی آنکه در مسلک آنان منسلک باشند. بین آنان پادشاهان و بزرگانان توانگر و اشراف و زنان هرجائی وجود داشتند . همه در بزل افتاده و هدایا گشاده دستی می‌نمودند. جمعیتها مالک محوطه های مشجر و اقامتگاهها شدند و در فصل باران در آن محل اقامت می‌تزدند و گروههایی را که برای درک فیض و اخذ تعلیم و ارشاد می‌آمدند می‌پذیرفتند .

این سازمانهای راهبانسه ، حالی که گسترش می‌یافت با مقاومتهایی روبه‌رو می‌شد . توده مردم آشکارا خصومت می‌ورزیدند و می‌گفتند « گونامای مرتاض برای مردم ارمغان آورده است . ارمغان او بیوگی و جلوگیری از زاد و ولد و نابودی نسل هاست . در طبقه اشراف ، جوانان به سوی گونامای زاهد روی می‌آوردند تا در طهارت و پاکی زندگانی کنند . وقتی نظریه های تفصیلی رهبانان کیش بودا ، منتشر گردید ، توده مردم آنان را به باد تیشخند گرفتند: «اینک این سرتراشیدگان این موی سترندگان ، این فروتنان بی‌مزه با سرهای خمیده در حال تامل و مراقبه ، آری در حال مراقبه ، اما مانند گربه‌ای در کمین موش ....»

اما بودا خودداری از مبارزه و منازعه را به عنوان اصل بر پیروان مقرر داشته بود : «من ، با مردم جهان برسر بیکار نیستم . هان ای رهبانان : جهان با من بر سر بیکار است هان ای رهبانان : آن کس که حقیقت را اعلام می - کند در جهان به هیچکس حمله نمی‌نماید .»

در مباحثات ، باصلاح تفکر با مردم مبارزه می‌کردند . وقتی بودا ظهور کرد در مقابل او هیچ مقام و قدرتی و هیچ اصول عقاید منسجمی وجود نداشت .

در کیش «بودا» که آئین هندوان بود جمعیتهای مرتاض و فلسفه‌های متعدد وجود داشت . همچنین فن سقسطه معمول بود که با آن می‌توانستند با الزام مخاطب به پاسخهای متناقض ، افکار و عقول را بیاشوبند . بودا ، همه خصوصیات قربانی در کیش «ودا» را نفی کرد حتی مقام روحانی «ودا» ها را مورد اعتراض قرار داد . در حقیقت با آن نفی و اعتراض اساسا از مذهب سنتی جدا گردید . در مورد کردار و رفتار راهبان و بودا نوشته هائی به جای مانده است سرشار از گوناگونیهای جالب . در فصل باران که سه ماه به طول می‌انجامید بودا پیروان را مجبور می‌ساخت تا در قرارگاهها و باغها پناهگاهی بجویند . در آنجا دهلیز ها و ایوانها و انبارهای خواربار و استخر ها و برکه های مستور از نیلوفر وجود داشت .

سایر ماهها به سیر و سفر می‌گذشت .

هرجا رهبانان ازدحام می‌کردند آشوبی برمی‌خاست که منطقه را فرامی‌گرفت و هربار از طرف استاد که دوستدار خاموشی بود مراقبت های فراوان لازم بود تا جنجال و آشوب فرو بنشیند .

پادشاهان و سوداگران و اشراف که مشتاق بودند تا با بودا یا با راهبان ارتباط یابند سوار بر پیل ها یا برارابه ها از هر سو فرا می‌رسیدند . بودا همه روزه تکالیف خود را نسبت به تهیدستان انجام می‌داد . «کسکول به دست از خانه‌ای به‌خانه‌ای بی‌هیچ تقاضا ، با چشمان فروافکنده ، بی‌حرکت و خاموش منتظر تا اندک خوردنی در کسکول بگذارند ...» (۱۲) در طول راه شاگردان گروه گروه



دردبارهای دور دست شمال شرقی هند به مصافحات و تعلیم پرداخته زان پس دیگر در معارف معنوی و روحانی مطلبی تازه ابراز نکرد . این دوره زندگانی او دو جلوه‌گام داشت : اول ابلاغ اصول عقایدی که به تدریج آماده شده بود ، دوم انطباق عملی آن اصول در محیطی باثبات .

لذا این دوره زندگانی او با چند خط مشی خلاصه می‌گردد . بودا از طریق شرح و بیان اصول عقاید و روایات و کنایات و کلمات فصاحت برآذهان و افکار تاثیر کرد .

مناظره‌ها و صحنه ها و احوال و تحولاتی از او نقل شده و به ما رسیده است . بودا عقاید خود را با زبان توده مردم بیان می‌کرد نه با زبان سانسکریت. افکار خود را با تشبیه و استعاره و مجاز بیان می‌کرد .

همیشه برای خود بخواهد . دلتی را برای همه جانداران رحمت فراگرفت و برخلاف خواهشی دل بران شد تا اصول عقاید خویش را ابراز نماید و موعظه کند . لیکن امیدی نداشت که ازین راه به نتایج مهمی نایل گردد . اما بعد ها وقتی رسالت او موفقیتی عظیم و معجزه آسا بازده آورد ، پیش‌بینی کرد که به‌زودی اصول عقاید واقعی او عینک و فاسد خواهد شد . با اینهمه مصمم گردید که از طریق موعظه به بشریت یاری کند .

« می‌خواهم در این دنیای مظلم طبعی پیدا درآورم که زین پس دیگر اعلام مرگ به گوش نرسد .»

در بنارس به موعظه آغاز کرد . نخستین گروه شاگردان به او پیوستند . بودا بیش از چهل سال دیگر



پیرامون وی فراهم می‌آمدند .  
 مریدان غیر روحانی ، این قافله را با وسایل نقلیه و خواربار بدرقه می‌کردند . یاد پایان حیات مادی و لحظه های واپسین او در خاطره ها مضبوط مانده است . بنا به مشهور تاریخ مسلم رحلت او به سال ۸۰۰ پیش از میلادی بوده است .  
 از منزلگاه واپسین او گزارش دقیق در دست است .  
 نخست می‌خواست بر بیماری سختی که موجب رنجهای شدید او شده بود چیره گردد و حیات خویش را حفظ کند . سپس از این تصمیم منصرف گشت : « از این لحظه در ظری سه ماه انسان کامل به نیروانا خواهد پیوست » بیش از آنکه راه خویش پیش‌گیردنظری به پشت سر انداخت تا شهرستان محبوب خود (وسالی) را ببیند . در بیشه‌های کوچک ، تعالیم و دستورهای خود را بیان کرد : «ای آناندا برای من بین دو درخت دو فلو تختی آماده کن سر به سوی شمال . من خسته مانده‌ام .»  
 و آنگاه خفت و مانند شیری لمید . گلهای بر کالبدش فروریخت گویی در فضا موسیقی آسمانی به ترم درآمده بود .  
 اما او را مقامات و افتخارات دیگر بود : «اگر بین پیروان و شاگردانم ، تعالیم مرا صورت واقعیت دهند ، بزرگترین ستایش رابه انسان کامل تقدیم داشته‌اند.»  
 رهبانی به گریستن آغاز کرد : «آناندا چنین مکن ! مثال ! تو مید مباح ! آیا زین پیش‌ترا نگفتم که باید از آنچه دوست می‌داریم جدا گردیم ؟ چگونه ممکن است کسی که متولد گردید و صورت هستی گرفت و شکل یافت و در قالب فنا مصور گشت ، هرگز نابود نگردد ؟ چگونه ممکن است؟»  
 شاگردان پنداشتند با مرکز بودا تعالیم و گفته های او پشتیبانی نخواهد داشت : « از این اندیشه بپرهیزید . وقتی من درگذشتم اصول عقاید و نظاماتی که به شما آموخته‌ام آساند و پیشوای شما خواهد بود .»  
 «انسان کامل نمی‌خواهد برامت فرمانگزار و حاکم باشد . اینک من شکسته و پیرگشتم ، من به سال هشتاد رسیده‌ام .»

آناندا ، خود مشعل راهنمای خویش و تکیه‌گاه خویش باشید بگذارید حقیقت مشعل راه و مرجع شما باشد .»  
 آخرین سخن انسان کامل و وصیت او این بود : «هرچه نقش صورت‌یافت در معرض نابودی است . پیوسته بگوئید .»  
 آنگاه لب از سخن فروبست و حالی که در اوج تأمل و مراقبه سیر می‌کرد به «نیروانا» واصل گشت .  
**۴ - اصول عقاید بودا**  
 هدف اصول عقاید بودا رستگاری بشر است به وسیله روشن‌بینی . پس چنین رستگاری ، علم متقن و دانائی شایسته است . اما ریشه و شیوه دانش نجات - بخش به هیچوجه با آنچه ما معمولاً از مفهوم دانش اراده می‌کنیم مطابقت ندارد . این دانستن نه با شیوه های منطقی تفکر اثبات‌شدنی است نه از طریق مدرکات حسی ، بلکه به سلوک و تجربه علمی و تحولات معرفت و ضمیر ، و مراتب تأمل و تفکر بستگی دارد . تأمل و مراقبه در زیر درخت انجیر ، موجب اشراق بوداگردید . تعالیمی که بودا بعد ها در اثر آن اشراق به دیگران ابلاغ کرد دوازده اشراقی و تأمل بود و در اثر آن بود که مکتب خود را یافت .  
 بودا مانند سایر «بوگی» - های هندی در مراتب و حالات مراقبه می‌توانست خود را با موجودات و عواملی که بعد متعالی دارد با وجود برتروذات متعالی اتصال و پیوند دهد . او در این حالات «با چشمی الهی و دیده‌ای روشن بین ، و نظری فوق حسی» مشاهده می‌کرد .  
 علم و نظرهای فلسفی ، با همان شکل معرفتی که به ما افاضه می‌شود ، در ما باقی می‌ماند . اما این فلسفه هندی ، در حقیقت بر این معرفت تسلط می‌یابد و از راه تمرین و مراقبه و تفکر از آن فراتر می‌رود و به سوی شکلهای و صور بالاتر عروج می‌کند .  
 نیز باید تفکر تعقلی و ارتباط آن با زمان و مکان - که حیز معمولی معرفت است - در حالی که در مراتب فوق وجدان و معرفت ارتقاء می‌یابد ، به وسیله تجربه و سلوک متعالی اوج گیرد .

پاسخ مسائل اساسی حیات را باید از این منابع بسیار عمیق استنباط کرد زیرا معنی و توجیه تمبیرات و مضامین تعقلی در این منابع موجود است .  
 از اینروست که وقتی مراد و منظور بودا و اراده الهامات و انگشفات او به صورت قاعده و شکل بندی در می‌آید مفهوم نمی‌گردد و از بین می‌رود در صورتی که آن قواعد از طریق خطابه ها و مواعظی که او بیواسطه ایراد می‌کرد ادراک می‌شد و به صورت مجرد و انتزاعی نیز قابل ادراک بود . «چقدر عمیق است این اصول عقاید ! ... کشف آن دشوار ، و فهم آن مشکل ، در عین حال از نظر خردمندان ، اصول عقاید او سرشار از روشنی و آرامش و توانگر از فر و شکوه لطیف و دقیق است . این عقائد با نظر و تعقل سطحی قابل ادراک نیست و فقط خردمندان به معنای آن راه می‌یابند .»  
 اما برای وصول به بصیرت و روشن‌بینی ، حقیقت ، یعنی تفکر فلسفی که از معرفت معمولی ناشی می‌گردد ، و تجربه عملی که از تأمل و مراقبه حاصل می‌شود ، به تنزیه و تزکیه نفس و تصفیه کامل نحوه حیات وابسته است و آن ، از راه سلوک اخلاقی به دست می‌آید .  
 اندیشه های ناصواب از راه فعالیت عقلانی و از راه فر تحول معرفت ناپدید نمی‌گردد بلکه فعالیت عقلانی و شیوه تحول معرفت در زمینه نفس پاک و مصفا به نتیجه می‌پیوندد .  
 اشراق این اصول عقاید در هستی مطلق - با توجه به اینکه هستی مطلق محتوای دانشی نیست که در قید ضابطه و قاعده بگنجد - با این بیان قابل توضیح است : بودا برای کسب معرفت شیوه و اسلوبی تعلیم نداده ، بلکه انسان را به راه رستگاری ارشاد کرده است .  
 در طی این راه است که معرفت و کیفیات گوناگون آن‌جای دارد ، و مومن در این راه به مقصود می‌رسد و به هدف دست می‌یابد . اما اگر در آغاز سلوک ، راه تفکرات منطقی پیموده شود وصول به مقصود صورت نمی‌بندد زیرا تفکرات منطقی فقط در مسیر

این طریق صعودی واجد معنی و حائز محل دقیق و صحیح خود می‌گردد .  
 راه رستگاری و طریق سعادت که آن را در تعالیم بودا راه اصلی رستگاری دانسته‌اند دارای هشت راه فرعی است : ایمان متقن ، تصمیم متقن ، تول متقن ، فعل متقن ، زندگانی متقن ، کوشش متقن ، اندیشه متقن ، تمرکز فکر متقن .  
 در عبارتی دیگر ، راه رستگاری با اصطلاحاتی روشن‌تر و تفصیلی‌تر تعریف شده است : درجه اول که شرط مقدماتی است انجلاء صحیح ایمان است اما در این مقام ، هنوز معنای رنج ، و عبور از آن مرحله ، ناریک است .  
 فقط در پایان این راه ، ایمان به معرفت متحول می‌شود و به بیفتش روشن ، مبداء و نهایت رنج در وحدت وجود تبدیل می - گردد . بر مبنای این ایمان ، راه به چهار شعبه منشعب می‌گردد : سلوک متقن در تفکر و در اعمال و اقوال (اصل اخلاقی سینا) (۱۵) ، تمرکز متقن فکر که از راه عروج به مراتب مراقبه دست می‌دهد ، ( سمدی ) ( ۱۶ ) - معرفت ، ( پانا ) ( ۱۷ ) - رستگاری ، (ویموتی) ( ۱۸ ) .  
 پس رستگاری از طریق معرفت حاصل می‌گردد ، و معرفت از طریق مراقبه ، و مراقبه از طریق زندگانی صواب و متقن .  
 معالوصف ، این طرح کلی برای رستگاری بشر ، فقط شکل محدود اصول عقاید بودا می - باشد . حقیقت افکار او ، تنها بر حاصل مراقبه و تفکر متکی نیست بودا ادراک و تمیز را نیز که از سطح معمول و عادی بالاتر رود راه وصول به حقیقت می‌شناسد . وقتی ادراک و تمیز از حد عادی فراتر رفت نتایج آن باید به سایرین منتقل و ابلاغ گردد .  
 همچنین نباید حقیقت افکار بودا را فقط برافکار نظری مبتنی دانست . اگر چه در قالب افکار نظری بیان شده است و به طریق اولی ، حقیقت آن محدود به اصول اخلاقی حیات رهبانی نیست . در مذهب بودا مراقبه و تفکر ، تمیز و ادراک ، علم نظری فلسفه ، علم اخلاق رهبانی ، هر یک دارای کیفیتی مخصوص است هیچیک



ازین موارد ، به نحوی روشن به صورت طولی به آن دیگری متکی نیست و در دیگری متحل نمی گردد ، بلکه همه در عرض یکدیگر قرار دارد و هریک مانند صورت متنوع «یوگا» در همه نحوه های تفکر هندی موجود است ( از قبیل انضباط قوای جسمانی ، راه اعمال اخلاقی ، بسط معرفت ، تعمق در محبت (بهاکتی) (۱۹) اما نباید تصور کرد که در بادی امر و تمام نخستین یکی از این دو کیفیت ، حاصل می گردد و کیفیت دیگر فقط نتیجه آن است ، بلکه هریک آن دیگری را تأیید می نماید و هر دو در مقام خود دارای یک تأثیرند .

باید متوجه بود که در نظر فلسفی و در تأمل و مراقبه ، همچنین در وضع اخلاقی ، اراده انسان است که همیشه هدف را تعیین می کند و به آن می رسد . انسان نیروئی دارد که برای رفتار و کردار و برای تأمل و تفکر ، به کار می بندد . انسان می کوشد و مبارزه می نماید ، مانند کسی است که با تلاش از کوهی بالا می رود . تشویق و ترغیب بودا به کوشش ، ازین نکته سرچشمه می گیرد . به عقیده بودا ، انسان باید همه

نیروی خود را به کار اندازد . بسیاری از مردم منظورشان وصول به هدف است اما اندکی از آنان به منظور می رسند . آری همانا گاهی موارد استثنائی وجود دارد که به خلاف آمد عادت ، بدون تلاش اراده اشراق خود به خود روی می دهد . منجمه ، به علت تأثیر نفس بودا ، هنگامی که او شاگردان خود را تعلیم می داد ناگهان دولت اشراق بی خون دل به کنار می آمد و بردهای نورافکن می شد ، آنگاه ناگهان وصول به منظور دست می دهد تنها از راه تکرار این تجربه در حیات این جهانی ، اشراق در معرفت ، بیایی در می رسد و این افاضه متوقف نمی گردد .

اینک مفهوم تأمل و مراقبه بودا و آئین بودا را با استفاده از نظریات هیلر (۲۰) و بک (۲۱) شرح می دهیم . در موضوع مسلک بودا و یوگای هندی ، روش ها و آزمایش های متوالی در سطوح گوناگونی که تعداد آنها بر حسب نوشته ها تغییر می پذیرد ، من حیث المجموع به نحو افتناع کننده به وجه نام بیان و شرح شده است . تفکر و مراقبه ، فنی نیست

که با عنوان فن ، موفقیت و رسیدن به نتیجه منظور را نامین کند . اگر کسی با روش منظم موارد معرفت را به کار بندد و برای وصول به کیفیت معرفت ، منظمآ به یکی از این دو روی آورد اما دیگری را متروک نماید ، به خطر گمراهی دچار می گردد . این اختیار انسانی را که به آن تسلیم گردد اما شرایط مقتضائی را ، طیحا انجام ندهد تپاه می سازد .

شرط مقدماتی و تمام نخستین در همه افعال زندگی ، طهارت است . در این سیر و سلوک زندگی لحظه ای فرا می رسد که اوج ارتقاء است : «لحظه آگاهی هشیارانه» جولان این فکر بیدار ، در حال مراقبه و تأمل ادامه می یابد و به وسیله آن به فراخایی بمانند پای می گذارد . آگاهی در مادیت و هیولای فرد نفوذ می کند و پنهان ترین نهانخانه ضمیر ناآگاه را به نور معرفت برمی فرزند .

اصل وضع اخلاقی و تفکر و مراقبه و اصل علم نظری در این مورد یکسان است . در همه این موارد ، باید یک اصل مراعات شود : روشی را ، تا عوق نفوذ دادن .

اما نباید مراتب تأمل و مراقبه به صورت جذبه و بیخودی یامستی و تمتع از کیفیات غیر طبیعی مانند حالاتی که از تأثیر حشیش و افیون دست می دهد باشد . بلکه برعکس ، معرفت و وجدان باید در نهایت روشنی باشد و به علت حضور بیواسطه در تابناکی و نه به علت این که در موضوعات جزئی و موضوعهای مختلف متشتت ، دارای نظر و عقیده ای باشد از هر معرفت عادی فراتر رود .

دستوری که شامل همه می باشد این است :

هیچ امری را نباید واگذاشت تا در ضمیر ناآگاه به خواب و غفلت دچار گردد ، و باید به هیچ امری مجال نداد تا دستاورد شوم خود را به منطقه ضمیر ناآگاه بکشاند . باید هرچه می کنیم و هر چه می آموزیم ، آن را با وجدانی در نهایت بیداری ، دنبال کنیم . پس برای رهبانان کیش بودا ، تفکر در پنهانی ترین امر و در کلیه اعمال واقوال روزانه ، با خلوص و صفائی کامل ضرورت اساسی به شمار می رفت .

فرمانهای ناشی از این ضرورت عبارت بود از : پاکدامنی ،

برهیز از نوشابه های مستکننده، دزدی نکردن، هیچ جانور و جانداری را نخستن (اهیمسا) (۲۲) چهار کیفیت باطنی نیز از الزام و ضرورتی که یاد کردیم منسحب می‌گردید: محبت (خیر-خواهی و حسن نیت)، همدلی در شادی، همنفسی در رنج، خویشندادی در برابر ناپاکی و ذلالت.

دامنه این چهار دستور که عظمت آن با هیچ چیزی قیاس پذیر نیست از راه تامل مراقبه بی‌نهایت گسترش می‌یابد. در محیط وجود مادی بشر، باید واجد این خصیصه ها بود: گذشت و رحمت بی‌اندازه، عدم خشونت، تأثیری سحرآمیز که حیوانات وحشی را جلب کند و خوی وحشی آنها را رام سازد، لرحم و رقت، این روحیه باید همه جانوران چه بشر و چه حیوان و چه خدایان را در برگیرد. نوشته‌های بسیار از معجزه‌ها و صحنه‌های سحرآمیز سرشار است که مانند سایر موارد به شکل عارفانه مسلک بودا مربوط است. اما بودا تصریح کرده است که: فقط آنکس معجزه حقیقی انجام می‌دهد که کسی را به ایمان متفن و تزکیه نفس رهبری کند. کسی که گلزار باور و قبول را در دلی بشکوفاند و باطنی را به طهارت مصفا سازد، کسی که در خویش سیر کند و به مطالعه نفس پردازد و معرفت و رستگاری کسب نماید. اما برخلاف، به قالب مثالی (۲۳) در آمدن، و در هوا پرواز کردن، برآب راه رفتن، اندیشه دیگران را خواندن و نظائر آن، قدرتی است که هم قدیسان از آن بهره‌ورند هم دغلبازان.

### ۳- توضیح اصول عقاید بودا

در نوشته‌ها و متون، اصول عقاید بودا را معرفی گفته‌اند که با جمله‌های صریح و روابط منطقی و استدلال عقلی برفکار عادی مردم عرضه شده است.

برجسته‌ترین خصیصه این معرفت در این نکته است که به‌اصول و مبداء خود باز می‌گردد، یعنی به کیفیت معرفتی گسترش یافته درمی‌آید و در ضمیر سالک رازدانی که در بحر مکاشفت مستغرق گشته است پدیدار می‌گردد.

اما اگر یقینی که از بینش کامل و از شهود و مکاشفه تام حاصل شده باشد، از بینشی بیرون ازین جهان به وسیله امحاء کلی انیت، و شکستن کامل شخصیت کسب شده باشد، یا اینهمه، مضمون و منطوق این یقین در دسترس فکر آگاهی که در حالت و مرتبه معمولی است قرار می‌تواند گرفت.

به جای آزمایش فوق احساس، نوعی تحلیل عقلی در شکل عرضه داشتهای اصول عقاید، به نحوی روشن ارائه شده است. در این نحو توضیح اصول عقاید بودا، دل بستگی به مفاهیم و انتزاعات و لغات ترکیباتی که مختص است به فلسفه هند و از آن فلسفه حیات و نیرو می‌گیرد، آشکارا ابراز شده است.

آری، تعلیمات بودا بدون توسل به مافوق احساس فاسل ادراک است اما از تأثیر آن می‌گذرد. تفکر از حیث تفکر عقلی معرفت محدود ما ظرفی نیست که در خود نتجایش این ودیعه باشد. حقیقت این تعالیم فقط در فکس کسی منکشف می‌گردد که در این تامل و مراقبه که ادراک عقلی آن جز یز و نشانه چیزی نیست مستغرق باشد. ازین رو، بخواهیم وحدت و ریشه این معرفت را به وسیله تفکر از خلال بساطت عقلانی آن به دست آوریم نباید این وحدت و ریشه را از یاد ببریم.

الف) بودا به تأکید حقیقت رنج و الم، پیشش خوف و در موضوع واقعیت شرح می‌دهد. اینک حقیقت رنج و الم، تولد رنج است، پیری رنج است، باخوشی رنج است، بیوستن و افتیران موجود به آنچه آن را دوست نپندارد رنج است، فراق محبوب رنج است، دست نیافتن به مطلوب رنج است.

اینک حقیقت ریشه رنج و الم: اساس رنج در بشر اشتیاقی عطش آلود است که او را به سوی تولدی نو به شادی و شوق پیوسته می‌کشاند، عطش تنم و لذت، عطش تحول و تغییر، عطش به وجود زودگذر و فانی.

اینک حقیقت در مورد فراتر رفتن از جهان رنج و الم: انسان باید کلیه شهوات و میلیهای مفرط را در خود فانی سازد و از این راه

تشنه کامی های خوشی را که اساس رنج و الم اوست نابود گرداند، همچنین به این منظور باید این تشنه کامی را به خود رها کند و تسلیم آن نگردد، و از آن جدا شود، از آن ببرد و هیچ جایگاهی در دل به آن ندهد.

اینک حقیقت در موضوع راهی که انسان را به فراتر رفتن از مرحله رنج و الم ارشاد می‌کند. این راه بر جلال دارای هشت راه فرعی است به این نام: ایمان متفن، تصمیم متفن، قول متفن، فعل متفن، حیات متفن، تطبیق متفن، تفکر متفن، تامل و مراقبه متفن. این یقین، محصول ملاحظه واقعیت تجربی نیست بلکه نتیجه بینش کلی است. این یقین، گرایش به بدبینی نیست بلکه نظر اجمالی معرفت است بر رنج و الم که همه چیز را در بر گرفته است، همه چیز این جهان را فرا گرفته است.

این نظر، با قصدی پاک از روی صفای خاطر بر جهان افکنده می‌شود زیرا رستگاری به کمک دانائی صورت می‌پذیرد. این نظر مجال می‌دهد تا مقام و شرایط انسان، و تحولات مداوم او، با خلوص و صفا بیان شود:

در این دنیا همه چیز در لاجب اشتغال می‌سوزد چشم مشتعل است و اشیاء مشهود... اما مشتعل از چه؟

از آتش عوس، از آتش کینه، از تولد، از پیری و مرگ، از رنج، از تکراری، از ناامیدی، اینک این عالم است که جهان در لایب اشتغال آن می‌سوزد.

اینک آخرین دلیل: انسان مانند هر موجود زنده در ناپیایی و بیدانسی به سر می‌برد. در علاقه‌های خود افراطی است. فریفته چیزی است که هرگز وجود نداشته است بلکه سراپا زودگذر و سبک پا، بیوسته در رفت و آمد و مطلقا فانی «بزال در معرض کون و فساد» است.

تنها وسیله رستگاری: از نادانی به مرحله دانائی رسیدن تنها وسیله رستگاری است. اما منظور از این دانستن، نه دانستن امور جزئی است و نه دانستنی که این‌جا و آن‌جا چیزی را به وسیله شناخت بتوان تغییر داد. فقط

یک دید کلی که می‌تواند همه چیز را ببیند می‌تواند با تغییر خود خیر به وجود آورد.

شرایط رستگاری: وارستگی از قید تعلقات، چشم پوشی از هوس‌های بیهوده، درک کامل واقعیت بشر و ریشه او و اوج - گیرهای او، از خویشتن فراتر رفتن، دل بر گرفتن از آنچه دلپسند را نشاید.

ریشه این حقیقت که وقتی علم به آن حاصل شد فراتر رفتن از خویش حاصل می‌گردد، عبارتست از عدم دانائی، ناپیائی، وابستگی به محدود، دل بستگی به دنیا.

ب- اینک تسلسل کتاب تکوین جهان الالم که به علت عدم دانائی به وجود می‌آید و از قید این سلسله رستن از راه دانستن امکان پذیر است، عمیقا بررسی شد، و برای بیان آن، شکل‌بندی و قواعد ریشه‌هایی را که رابطه متقابل دارند، از راه بسط شعبه‌های متعدد که انعکاس علی و معلولی است توضیح گردید.

قاعده بندی ریشه‌های متقابل چنین است:

«ترکیبات ذهنی از ندانستن ناشی می‌شود، وجدان و معرفت از ترکیبات ذهنی حاصل می‌گردد، توصیف و هیولای عادی از وجدان و معرفت به وجود می‌آید، شی قلمرو حس از توصیف و هیولای عادی پدید می‌گردد، تماس با جهان خارج به وسیله‌ش قلمرو حس صورت می‌گیرد، احساس به وسیله تماس با جهان خارج فعلیت می‌یابد، عطش و شهوت به وسیله احساس به وجود می‌آید، حس تمک و تصرف به وسیله عطش و شهوت آفریده می‌شود، مرتبه وجود و چگونگی «شدن» از حس تمک و تصرف ایجاد می‌شود، تولد یافتن از ضرورت و از چگونگی «شدن» و مرتبه وجودی ناشی می‌گردد، از تولد، پیری و مرگ و رنج و شکایت و درد و غم و نومیدی به وجود می‌آید.

این زنجیره علت و معلول که از دوازده حلقه تشکیل شده است در نظر ما دارای نکته‌ای غیر معمول است.

در اینجا تفسیری ضروری است. مثلا این سلسله پیوسته، مراتب نشو و ارتقای کائنات و تحولات جهان هستی را به طور کلی



## بودا (بتمیه)

توضیح نمی‌دهد ، بلکه فقط دوره دردآلود تجدید حیات و تولد های نورا نمودار می‌سازد (سامسارا) (۲۴) رنجوری و بیری و مرگ درمان ناپذیر است . درمان آنها چیست ؟

ولادت . ولادت چگونه حادث می‌گردد ؟ به وسیله «شدن» و مرتبه وجودی یافتن ... وقس علیهذا تا وصول به علت اولی یعنی عدم دانایی . اینک این سلسله متوالی علت و معلول را از مبنای عدم دانایی درجهت عکس بیماییم : از عدم دانایی ، بناهای ذهنی (سانسکارا) (۲۵) حاصل می‌شود و آن فعالیتهای غریزی است که قرارگاه حیات را آماده می‌سازد .

این نیروهای کور از وجود قبلی منبث می‌گردد و هنگامی که تعین یافت بدوا وجدان و ضمیر را به وجود می‌آورد : وجدان و ضمیر به کمک قدرت پنج حسی که آن را تشکیل داده است همه چیز را در چهارچوب وصف و نام و در قالب صورت و شکلی که هیولای مادی به آن می‌دهد می‌بیند ، آنگاه با کائنات و جهان بیرون از نفس بشر تماس و ارتباط برقرار می‌سازد . در اثر این تماس ، احساس و ادراک بوجود می‌آید و از احساس و ادراک میل تملک ایجاد می‌گردد . هریک از اینها به نوبه خود ( در شکل کارما) (۲۶) ، درآبنده علت شدن و احراز مرتبه وجود می‌گردد و به تولدی نو و به بیری و مرگ منجر می‌شود . چنین است تعلیم بودا که در این ضابطه خلاصه می‌گردد : «حقایق از علت اولی سرچشمه می‌گیرد . اینک مردکامل علت نخستین این حقایق و غایباتی را که آن حقایق به سوی آن گرایش دارد تعلیم داده است .»

هرچه وجود دارد وجودی مشروط است .

با آگاهی به سلسله علل و به آخرین حلقه این زنجیر ، می‌توان چرخ وحشتناک شکنجه و عذاب را متوقف ساخت .

ندانستن ، به این منجر می‌گردد که انسان پای از خویشتن فراتر نهد آنگاه علل را که ایجاد رنج و آلم می‌کند و آغاز آن عدم دانایی است می‌گسلد و پیوند بقیه

حلقه های سلسله را منفصل می‌نماید .

در اصول عقاید این مکتب ، معنای معرفت در قلمرو اشراقی متعین می‌گردد و آن فقط آغاز حرکت به سوی رستگاری است این معرفت فقط علم به امری نیست ،

نمی‌دهد فقط در ولادهای جدید برای دلایل جدید در مورد سایر مردگان ادامه می‌یابد .

چرخ سرنوشت فقط در مرحله دانستن و به وسیله دانستن از حرکت باز می‌ایستد . اما در گفته های بودا هیچ‌جا



پژوهشگاه علمی انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

اصطلاحی

با گناه اصلی بشر مقایسه کرد . هیچ‌جا مطلبی را که شبیه به «گناه اصلی بشر» (۲۷) باشد مطرح نمی‌کند گویی فکر خیال اندیشی در طول سلسله علل به فقرا سیر کرده و به فرجام در حادثه‌ای که چرخ شوم شکنجه و عذاب را به حرکت درآورده است متوقف گردیده است . استعلام بودایی در این مرحله باز می‌ایستد .

پاسخ این پرسش آن بس که این معرفت ، سرچشمه یقین به رستگاری است .

واقعه اصلی هرچه بوده است ، با این معرفت نمی‌توان کسی را خطاکار دانست . پس خطا از که بوده است ؟ خطاکار کیست ؟

1. Bibliographie
2. Oldenberg
3. Beekh
4. Pischel
5. Dighanikaya
6. Franke
7. Açoka
8. Cakyas
9. Kapilavastu
10. Kosala
11. Gautama
12. Râhula

۱۲ - Karma در مذاهب هند به معنای تبعیت از سلسله علل می‌باشد (۲)

14. Oldenberg
15. Sita
16. Samadhi
17. Panna
18. Wimutti
19. Bhakti
20. Heiler
21. Beckh
22. Ahimsa
23. Le dédoublement
24. Samsara
25. Sanskara
26. Karma
27. Péchéoriginel

این مسئله طرح نشده است که : آیا اساس این نادانی که حلقه‌های بی‌بسته تیره بختی بشر را به یکدیگر می‌پیونداند از کجاست ؟ درسخنان بودا هیچ‌جا این مسئله مطرح نشده است تا بتوان هبوط بشر را پیش از زمان ، بیرون از کمال ابدی ، دردانستن ،

بلکه قوه فاعلی و قدرت تاثیر ، حتی علت فاعلی تام می‌باشد . این معرفت با قدرتی که سرنوشت را دگرگون می‌سازد و آن را جبران می‌کند یکی است . این معرفت با بازگرداندن موجود تیره بخت به سوی خوشبختی یکی است . خودکشی سیر سرنوشت را تغییر